■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۲۷۱ ■ سه‌شنبه ■ ۱۵ بهمن ۱۳۹۸

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم – همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
www.iran-newspaper.com

اذان ظهر ۱۲/۱۸ | اذان مغرب ۱۷/۵۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۵ | اذان صبح فردا ۵/۳۶ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۱

سخن روز

امام صادق (ع): پدرم مرا به سه چیز ادب آموخت: ۱- فرزندم! هرکس با دوست بد بنشیند، سالم نمی‌ماند؛ ۲- هر کس گفتارش را کنترل نکند، پشیمان می‌شود؛ ۳- هر کس به جایگاه‌های بد وارد شود، مورد بدگمانی قرار می‌گیرد. / **تحف العقول ص۳۷۶**

در سومین شماره ویژه‌نامه جشنواره فیلم فجر بخوانید:

۱-کسانی که نمی‌خواهند بشنوند، نمی‌شنوند
محمدحسین مهدویان در گفت‌وگوی تفصیلی با «ایران» درباره فیلم تازه‌اش «درخت گردو» می‌گوید
۲-روایت‌های متفاوت از راه می‌رسند
نگاهی به حضور آثاری با حال و هوای جنگ و دفاع مقدس در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر
همراه با یادداشت‌هایی درباره فیلم‌های «درخت گردو»، «شنای پروانه»، «آتابای» و «تعارض»

در چهارمین شماره ویژه نامه جشنواره تئاتر فجر بخوانید:

۱-درجست و جوی آسیب‌های رئالیسم
امیربهاور اکبرپور دهکردی در گفت‌وگو با «ایران» از نمایش «باق وحش» می‌گوید
۲-برای او که نغمه‌هایش را بر صحنه خواند
درباره ولی‌الله شیراندامی که به دیار باقی سفر کرد
همراه با یادداشت‌هایی درباره نمایش‌های «متساوی الساقین»، «صدایا» و «شازده احتجاب»

این دنیایی که ما توشیم
به درد کار نمیخوره. قبل
از من و تو همه چیزش
اختراع شده.
دنیای قصه تو، یه جور
دنیاییه که خودت باید
خلقش کنی. اگه میخوای
بگرده، به اراده تو باید
دور خودش بگرده...

کاغذ بی‌خط
کارگردان: ناصر تقوایی

نـــگاره
سهیل محمدی

در آرزوی
پاکیزگی...

سینمایی از کلمات

ضدآفتاب مرغوب
ستون سه‌شنبه

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

همین پنجشنبه که گذشت فیلمی را دیدم در جلسه‌ای که فیلمسازش هم حضور داشت. فیلم مستند «احمد محمود همسایه ابدی ما» که محمدعلی سجادی آن را ساخته است. فیلمی که بخشی از آن در زمان زنده بودن احمد محمود فیلمبرداری شده و سال‌ها گذشته تا فیلمساز آن تکه را پیدا کند و حالا به فکر بیفتد که مستندی از آن بسازد و به‌دنبال خاطرات و کتاب‌های او می‌رود. اصلاً این نوشته می‌خواهد یک چیز را بگوید که احمد محمود یک نویسنده بی‌نظیر است. اصلاً به گمان من باید همه مطبوعات کشور یک روز در هفته را روز احمد محمود نامگذاری کنند و بگویند تمام صفحات نشریه‌شان به این نویسنده اختصاص پیدا کند. فکر می‌کنید دارم بلندپروازی می‌کنم؟ من که همچین فکری نمی‌کنم. اما بعید می‌دانم قدرت چنین کاری را داشته باشم بنابراین به‌همین ستون هفتگی قناعت می‌کنم و درباره احمد محمود می‌نویسم. هفته آینده هم از محمود می‌نویسم و هفته بعدش هم از محمود می‌نویسم و هفته بعدترش هم از محمود می‌نویسم و همین‌طور بعدی و بعدی‌ها را.

سجادی هم با این فیلمی که ساخته انگار دارد هر روز از محمود می‌گوید. فیلمش که این‌طوری بود. زندگی‌اش را گذاشته تا کشف کند محمود را از میان آثاری که از او باقی مانده؛ این‌طوری است که فیلمی صمیمی از او ساخته می‌شود. فکرش را بکنید یک زمانی از این نویسنده با امکانات محمود فیلم بگیری و بعدها و بعدها در میان آرشیوت فیلم را پیدا کنی. این خودش اگر یافتن گنج نیست پس چیست؟ این فیلم گنجی است از نویسنده‌ای که حرف‌های درخشانی برای زدن دارد. کسی که همزمان هم با کپسول تنفس می‌کند و هم سیگارش را می‌کشد. نویسنده‌ای که می‌گوید دیگر توان قبل را ندارد و تا چند صفحه می‌نویسد خسته می‌شود و اصلاً هم نمی‌تواند آنها را برای کسی بگوید تا برایش همان موقع تایپ کنند. می‌گوید آن‌طوری همه چیز از ذهنش بیرون می‌رود. این‌ها شاید زندگی شخصی یک نویسنده باشد اما نویسنده‌ها بعد از مدتی به یک سبک زندگی تبدیل می‌شوند. سبک زندگی منحصربه‌فرد. نویسنده‌ای که میز کارش در این فیلم در کنار آشپزخانه است و به‌گواه داستان‌هایی که نوشته آدم پرکاری است و بنا به خاطراتی که ازش مانده آدم دقیقی است برای نوشتن. کسی است که تمام جزئیات داستان را موقع نوشتن می‌داند و برای هر شخصیتی که وارد قصه‌اش می‌شود برنامه‌ریزی دارد. به گمان من احمد محمود سبک زندگی شگفت‌انگیزی است. این شگفتی را وقتی می‌فهمید که داستان‌هایش را می‌خوانید. داستان‌هایی با برگ‌های بسیار و کشش فراوان. اصلاً باید به احمد محمود گفت سینماگر ادبیات ایران. درست است که در فیلم سجادی می‌گوید همیشه دوست داشته فیلمساز شود اما هرگز نتوانسته اما او کار سختی انجام داده. او با کلمه تصاویر سینمایی خلق کرده است. سینمایی از کلمات که جلو چشم‌های شما راه می‌روند و خودنمایی می‌کنند. پلان به پلان خودشان را به رخ شما می‌کشند و می‌گویند ما را ببینید که چقدر شگفت‌انگیز نوشته شده‌ایم. بعید می‌دانم شمایی که حالا دارید این نوشته‌های مرا می‌خوانید پیش خودتان بگویید بهاء چقدر دارد اغراق می‌کند. حالا اگر این‌طوری هم فکر می‌کنید اشکالی ندارد یک بار دیگر بروید و کلمات درخشان کتاب‌های احمد محمود را بخوانید و ببینید چه عظمتی در این نوشته‌ها هست. چقدر هم ما خوشبخت هستیم که این کلمات را می‌خوانیم. و چقدر من خوشبخت هستم که این فیلم را دیده‌ام. امیدوارم شما هم این فیلم را ببینید و صمیمیت آن را جذب کنید.

سیر تحول دوره‌های زندگی یک هنرمند مستقل

حرف روز

نمایشگاه انفرادی خودنگاره‌های منوچهر معتبر روز جمعه ۱۱ بهمن ماه در گالری طراحان آزاد افتتاح شد. این نمایشگاه تا ۲۱ بهمن ماه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ پذیرای علاقه‌مندان هنرهای تجسمی است.

رزیتا شرف جهان
مجسمه‌ساز، نقاش و ویدئو آرتیست

نمایشگاه استاد منوچهر معتبر در واقع شامل دو بخش است. در وهله اول لازم است بگویم که یک کتاب چاپ دستی به‌صورت محدود در ۵۰ نسخه به چاپ رسیده است که شامل ۲۰ اثر است. که تمامش خودنگاره‌هایی هستند که ایشان طی سال‌ها کار کرده‌اند. این کتاب در این نمایشگاه رونمایی شد و تمام تصاویر به‌صورت نسخه اصلی روی دیوار گالری برای نمایش گذاشته شده است. قسمت دوم نمایشگاه هم تعدادی از کارهای ایشان به‌صورت چاپ دستی است که برای فروش گذاشته شده است و این آثار هم به‌صورت کتاب در ۱۰ نسخه به چاپ رسیده است.

کارهای اورژینال فقط برای دیدن مخاطبان در نظر گرفته شده است تا با کارهای کتاب استاد معتبر مقایسه شود و مخاطبان بتوانند ارتباط بهتری با آثار برقرار کنند. منوچهر معتبر از جمله هنرمندانی است که به موضوع خودنگاره خیلی توجه داشته‌اند. خودنگاره‌های استاد از دوران جوانی ایشان شروع شده است و تقریباً شامل همه دوره‌های زندگی ایشان است. جالب است بدانید که این آثار در شرایط اجتماعی مختلف انجام شده و سیر تحولش برای مخاطب بسیار جالب است. بیش از ۳۰ سال است که این خودنگاره‌ها انجام شده است.

جایگاه ایشان به‌عنوان معلم خیلی شاخص است و تأثیرات آموزششان برای من ماندگار است. همچنین برای دیگر هنرمندان. استاد معتبر از جمله هنرمندان پرکاری هستند که به طور مداوم نمایشگاه داشته‌اند و روشی که دارند مبتنی بر طراحی است. تقریباً در ایران هیچ هنرمندی از این منظر یعنی از نظر اصالت به طراحی همتای منوچهر معتبر نیست. کسی که توانست در این راه جریانی به‌وجود بیاورد. ایشان یک هنرمند متفکر است از ابتدا به ادبیات و علوم اجتماعی علاقه داشتند. در نتیجه آموزش ایشان همراه با جنبه‌های تفکر در هنر است. او از نظر اخلاقی هم جایگاه ویژه‌ای دارد و هنرمند مستقلی هستند و به هیچ جریانی وابسته نیستند و از خیلی امکانات چشم پوشی کردند تا همواره مستقل بمانند و این ارزش‌ها را در آموزش به ما هم منتقل کردند. ایشان در این سال‌ها به طور مستمر در گالری اثر کار کردند و اکنون این فرصت ویژه برای ما بوده است که به‌صورت یک پروژه جداگانه در گالری طراحان آزاد این آثار به نمایش گذاشته شود.

عکس نوشت

صبح روز گذشته پیکر زنده یاد ولی‌الله شیراندامی با حضور جمعی از پیشکسوتان عرصه هنر تا خانه ابدی‌اش همراهی شد؛ رضا بابک از جمله سخنرانان این مراسم، ضمن ابراز گلایه از اینکه این روزها مرگ به آشناترین واژه روزگارمان تبدیل شده از مرگ هنرمند به‌عنوان اندوهی تلخ اما مشترک یاد کرد و مهم‌ترین دلیل چنین گفته‌ای را هم در این دانست که: «هنرمند با مرگ خویش، بخشی از زیبایی‌های خلق نشده خود را می‌برد.» / عکس: آنا

پیرامون چهاردهمین جشنواره شعر فجر

با کاروان حُلّه

گزارش روز

ارمغان بهداروند
شاعر

چهاردهمین جشنواره شعر فجر در «سرزمین سیستان» و به سودای امید و نوید مردمانی که سیل به بی‌سر و سامانی‌شان دامن زده بود، برگزار گردید و خوشا شعر که به آداب و عادات، در «سور» خویش نیز به «سرور» دیگرانی می‌اندیشد که در سوگ سامان خویش اندوهگین‌اند. این اتفاق خجسته را با مرور این بیت از «فرخی سیستانی» که: «با کاروان حُلّه برفتم ز سیستان/ با حُلّه تنیده ز دل، بافته ز جان» به ستایش می‌نشینم که شعر اگر چه‌زاده تنهایی اما همواره هم‌زاد شادمانی و اندوه مردم بوده است و به همین قرابت است اگر قرن‌ها قدمت دارد.

جشنواره شعر فجر بنا به رسالت خود، مُکلّف به گفتمان‌سازی ادبی است و خلق این گفتمان جز به «تمرین مدارا» و «تشدید چندصدایی» ناممکن است که زادگاه شعر، مواجهه انتقادی با بایدها و نبایدهایی است که شاعر، بنا به مسئولیت شهروندی خود، نسبت به آنها اعلام موضع می‌کند و قاعدتاً در این مواجهه، نباید مواضع شاعران به تولید خاکریزهای خودی و غیرخودی منجر شود. عارضه‌ای که هرچند متولیان این جشنواره بدان چشم داشته‌اند اما این زمان آگاهی و ضرورت هرگاه که حتی به ندرت هم در دستور کار جشنواره شعر فجر قرار گرفته است، با سوءتعبیر و توهم‌آفرینی مغرضانه و جنجال‌های رسانه‌ای ناکام باقی ماند که این دوره نیز از این آفت بی‌نصیب باقی نماند.

فراموش نکنیم «شعر انقلاب» متولد گفتمان‌های گوناگونی است که در فاصله دو دهه چهل و پنجاه، در کارکرد انتقادی و رویکرد اعتراضی شعر، اشتراک داشتند که توجه به‌همین اندک اشتراک، مانع از کشمکش‌های دفعی و جدال‌های گسست‌اندیش و مولّد جریانی ادبی به‌نام شعر انقلاب گردید. تعمیم این گفتمان نه در بضاعت بنیاد شعر و ادبیات داستانی که حمایت تام و تمام و صبر و شرح صدر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را می‌طلبد.

جایزه شعر فجر اگر چه دیرهنگام‌تر از دیگر جشنواره‌های هنری به چرخه جوایز دولتی افزوده شد اما تجربه اجرایی چهارده‌ساله حکم می‌کند که فرآیند شفاف‌تر و چرخه مستدلی در حوزه گزینش آثار و نحوه ورود کتب به جایزه تعریف شود تا ساحت متولیان از انتساب فرضیه «این مباد آن باد» پاک باقی بماند. بدیهی است اذعان به تکثر تولیدات شعری می‌تواند مانعی برای تحقق این فرآیند باشد اما استخراج آمار ناشران و مؤلفان که در سامانه‌هایی همچون صدور مجوز کتاب، خانه کتاب و کتابخانه ملی ثبت و ضبط می‌باشد، چندان دشوار نیست و می‌تواند در جلب اعتماد و همه‌خوانی جماعت شعر، مؤثر باشد. اظهار ناخرسندی و انصراف برخی نامزدهای همین جایزه یکی از دلایلی است که ضرورت دعوت عمومی و خوداظهاری مؤلفان و قابل رؤیت کردن آثار وارده را ایجاب می‌کند. شیوه‌ای که بدرستی در فراخوان‌های جشنواره‌های سینما و تئاتر مؤکد شده است و حضور آگاهانه هنرمندان، مانع از حاشیه‌آفرینی‌ها و تقلیل اعتبار جایزه شده است.

دیگر تکلیف جشنواره شعر فجر، «ظرفیت‌سازی ادبی و ارتقای کیفی آثار» است. در واقع مانیفست این جشنواره باید بر این اساس تدوین شود و با وسواس در انتخاب مؤلفه‌هایی همچون دبیر، هیأت علمی، داوران و عوامل ستادی، نسبت به اعتباربخشی به جایزه و برندسازی آن تلاش شود به نحوی که لااقل بازار مستأصل نشر و قِلّت مخاطبان شعر، تحت تأثیر قرار گیرد و به فروش آثار برگزیدگان و به تبع آن دیگر آثار و قرابت بیشتر مردم و شعر منجر شود. بدیهی است به ناگزیر وجوه انتخابی جشنواره باید فارغ از دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اداری، دربرگیرنده واقعیات ادبیات امروز و متضمن حضور حداکثری همه جوانب شعری باشد. ساختار ارزشگذاری و ممیزی ادبی با احترام به سلایق و تمایلات گزینش‌گران، به نحوی تعریف شود که مخاطبان در جریان ماوقع دلایل فضیلت ادبی و رجحان تألیفی آثار قرار گرفته و فرصت کنشگری و مجال چرایی انتخاب میسر باشد. قطعاً این وضعیت دشواری قضاوت و مسئولیت‌پذیری هیأت انتخاب را بی‌توجه به‌نام و نشان مؤلفان به‌دنبال خواهد داشت و توان پاسخگویی متولیان جایزه را تقویت خواهد کرد. فراموش نکنیم که همه آثار منتشره پیش از فرآیند جشنواره، مجوز انتشار را از متصدی دولتی ادبیات اخذ کرده‌اند و به خودی خود همین مزیت، فرصت حضور همه آثار را در چرخه انتخاب اثر برتر فراهم می‌کند.

جشنواره چهاردهم شعر فجر اگر چه با انتخاب برگزیدگان خود به پایان رسیده است اما همچنان نابرابری خبری و کم‌توجهی رسانه‌ای و بی‌اعتنایی برنامه‌سازان تلویزیونی به این کهن‌هنر باقی است و این تمایز قائل شدن می‌تواند ناشی از «صنعت» محسوب نشدن «شعر» در مقام مقایسه با صنعت تلقی شدن هنرهایی همچون سینما باشد. پرواضح است باید همه گزاره‌های خبری موجود را به فریادخواهی جشنواره شعر فجر دعوت و فروگذاری رسانه‌های موظف به تقویت این هنر ایرانی اسلامی را جبران کرد. منصفانه نیست این سکوت خبری صرفاً در پررنگ کردن حواشی ناگزیر جشنواره‌ها و اتفاقات مرسومی که مقصد و مقصودی غیر از ادبیات دارند شکسته شود و نابخردانه، همه آورده‌های یک جایزه را مخدوش نماید.

این دریغ باقی است که تحقق مطالبات حرفه‌ای این جشنواره همواره در برابر اعتبارات تخصیصی و حمایت‌های دولتی زانو زده است و باید با عبور از اجرای تکلیفی و اداری جایزه فجر به کارنامه‌آفرینی علمی و رویکرد مؤثر در این ماجرا همت گمارد. این یادداشت را با فرخی سیستانی شروع کردم و با وصف او از شعر نیز به پایان می‌برم: سود همه جهانی و از تو به هیچ وقت/ هرگز نکرد کس به جز از گنج تو زیان...

کتابفروشی‌ها درگذار به فضای مدرن

یادداشت روز

پیمان نواب
فعال حوزه کتاب

تصور می‌کنم مهم‌ترین تفاوت کتابفروشی‌های معمول (شاید بتوان با ملاحظه آنها را کتابفروشی‌های سنتی نامید) و کتابفروشی‌های مدرن را می‌توان در نسبت میان جمعیت مراجعه‌کننده و جمعیت استفاده‌کننده آنها جست‌وجو کرد. در کتابفروشی‌های معمول (سنتی) جمعیت استفاده‌کننده در بهترین حالت با جمعیت مراجعه‌کننده برابر یا اندکی بیش از آن است. اگر تمام مراجعه‌کنندگان به این کتابفروشی‌ها، کتابی خریداری کنند، یا در گفت‌وگو با کتابفروش یا دیگر حاضران در کتابفروشی بهره‌ای نصیبشان گردد، این نسبت برابر یا اندکی بیش از برابر خواهد شد. اما داستان کتابفروشی‌های مدرن به‌گونه‌ای دیگر است؛ این کتابفروشی‌ها از آنجا که از ابزارهای جدید ارتباطی استفاده می‌کنند، گستره فعالیتشان را از یک مکان حقیقی، وسیعتر کرده و لذا با کسب دو ویژگی مهم که کتابفروشی‌های سنتی از آن محرومند، به کتابفروشی، تعریفی متفاوت بخشیده‌اند:

۱. کتابفروشی‌های مدرن گاه شما را از مراجعه به مکان فیزیکی‌شان بی‌نیاز می‌کنند؛ می‌توانید از آنها در فضای مجازی بهره ببرید بدون اینکه در فضای حقیقی به سراغشان بروید. کتابفروشی‌های سنتی اما پیش شرط بهره‌رسانی‌شان حضور در مکان فیزیکی آنهاست.

۲. به دلیل ذکر شده در قسمت پیشین، ممکن است مراجعان به محل یک کتابفروشی مدرن در یک روز، فلان تعداد باشند اما بهره‌گیرندگان از همان کتابفروشی در همان روز، بسی بیشتر از آن تعداد مراجعان گردند. کتابفروشان سنتی اما به‌دلیل گستره محدود ارتباطی که تنها حاصل حضور در محل است، در بهترین حالت خواهند توانست مراجعان معمول خود یا اندکی بیش از آن تعداد را منتفع گردانند.

حال اجازه دهید با این مقدمه به سراغ یک کتابفروشی برویم و از همین منظر آن را یک کتابفروشی مدرن بنامیم. کتابفروشی آموت، مکان فیزیکی‌اش به بلوار مرزداران تهران منحصر می‌شود اما به‌دلیل استفاده از دو رسانه پرمخاطب اینستاگرام و تلگرام و فعالیت مداوم در این دو فضا اولاً مشتریانی دارد که شاید هیچ‌گاه رنگ بلوار مرزداران را ندیده باشند، در ثانی روزانه نه تنها به تعدادی از مراجعانش که به محل کتابفروشی می‌آیند خدمت می‌رساند بلکه بسیاری از آنان را که به فضاهای مجازی‌اش سر می‌زنند و بسی بیش از مراجعان حضوری‌اش هستند منتفع می‌کند. روزنوشت‌های قابل توجه مدیرش همراه با جمعه‌گویی‌های مثمر ثمر او، ارائه لیست کتاب‌های پرفروش هفته_ماه، معرفی نویسندگان و اهالی اندیشه با عنوان زادروزهای بی‌مرز، ارائه برشی از اشعار، معرفی کتاب‌ها بخصوص تازه‌های بازار و آموت‌نیوش‌هایی که در فضای مجازی به مخاطب ارائه می‌گردند این کتابفروشی را به یک نمونه مدرن در جامعه ما بدل کرده‌اند. در کشور ما که به دلایل مختلف، بسیاری از کتابفروشی‌ها از رمق افتاده‌اند و گرایش‌های مدرن پیش گفته در این صنف کمتر به چشم می‌آیند، آموت به شرط مداومت، می‌تواند الگویی مناسب برای گذار از فضای سنتی به فضای مدرن قلمداد شود. شرط توفیق مضاعف یک کتابفروشی پیشتاز، آن است که کتابفروش نه تنها از وسایل مدرن ارتباطی سود بجوید بلکه در مکان فیزیکی‌اش اولاً، روزآمد باشد و آخرین و مهم‌ترین کارهای منتشر شده را به مخاطبان ارائه دهد. ثانیاً، مطلع باشد و مخاطب بتواند از راهنمایی‌های مدیرش بهره گیرد. ثالثاً، از هوش اجتماعی بالا برخوردار باشد و کلیدهای ارتباطی را در دست داشته و با مراجعان رابطه مطلوب برقرار کند.

شهروند مجازی
یگانه خدامی

هشتگ
#کانال_سوئیس

ورود ۱۸۰ هزار بسته داروی ویژه پیوند عضو به ایران بواسطه سوئیس از یکشنبه عصر که فیلمی از سفیر سوئیس هنگام انتقال بسته‌ها منتشر شد مورد توجه کاربران ایرانی قرار گرفت. فیلمی که سفیر سوئیس را لبخندزنان در حال جابه جایی بسته‌ها نشان می‌داد بارها بازنشر شد اما پس از آن موضع‌گیری وزارت امور خارجه ایران مورد توجه قرار گرفت.

محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران گفت: «کانال مالی ایران-سوئیس به‌هیچ وجه نشانه حسن نیت امریکا نیست. این کانال کمتر از اجرای دستور دیوان بین‌المللی دادگستری است که به امریکا دستور داد که حق ندارد از ورود غذا و دارو به ایران ممانعت کنند. سیاست امریکا کماکان سیاست فشار به مردم ایران است.» از سوی دیگر سخنگوی وزارت خارجه هم گفت: «چیزی به‌عنوان کانال بشردوستانه یا مشابه آن را به رسمیت نمی‌شناسیم. شرکت سوئیسی که این کار را انجام داده، مزدش را می‌گیرد. این داروها با پول این ملت وارد شده و چیز جدیدی نیست.»

خیلی‌ها این موضع‌گیری را تحلیل می‌کردند و خیلی‌ها هم از لبخندهای سفیر سوئیس گله می‌کردند و آن را تحقیرآمیز می‌دانستند: «کانال سوئیس خطرناک، فاقد منطق کارکردی، حاوی حفره‌های واضح و از همه بالاتر به طرز خردکننده‌ای تحقیرآمیز است.»، «به‌خاطر کانال دارویی سوئیس تحقیر شدید؟»، «تا دیروز از بیخ و بن تحریم دارو رو انکار می‌کردند حالا مراسم افتتاح کانال جدید برای انتقال آن می‌گیرند و ابراز نگرانی از نحوه استفاده از آن. ولی خوب متأسفانه بخشی از ملت یاد گرفته سعادتش رو در آبی بیکران چشم‌هایتان جست‌وجو کند.»، «داروهایی که رسماً توسط ایران خریداری شده و پولش پرداخت شده بود اما امریکایی‌ها مجوز صادرات آن به ایران را نمی‌دادند امروز از طریق یک کانال ویژه سوئیس واردکشور شد، سفیر سوئیس یک شو تحقیرآمیز راه انداخته انگار که کمک‌های بشردوستانه صلیب سرخ توسط ایشون به ایران داده شده»، «واکنش سخنگوی وزارت‌خارجه به راه‌اندازی (مثلاً) کانال مالی سوئیس مدبرانه و اصولی است. پ ن: مطلقاً نباید به این حرکات خطرناک و غیرقانونی رسمیت داد یا از آنها تقدیر کرد.»

دزدی مجسمه در اصفهان

ماجـــرا

دیروز ایمان حجتی مدیرکل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری اصفهان در توئیتر از دزدیده شدن بخشی از مجسمه پرویز تناولی خبر داد. او نوشت: «شوربختانه، بخش میانی اثر گرانقدر استاد پرویز تناولی، که در میدان امام حسین(ع) اصفهان روبه‌روی شهرداری اصفهان جای دارد، دیشب به دست تبرخورده‌ای سرقت شد. موضوع را در دست پیگیری دارم و گزارش‌های تکمیلی را اعلام خواهم کرد.» چند ساعت بعد او توئیتش را تکمیل کرد و نوشت: «بخش میانی سرقت شده تندیس تقدیس استاد پرویز تناولی با تلاش همه همکارانم در بخش‌های مختلف شهرداری اصفهان و اقدام سریع و مناسب عوامل انتظامی، پیدا شده و سارقین بازداشت شدند.»

اصفهانی‌ها درباره این خبر زیاد نوشتند و خیلی‌هایشان عکس‌هایی از مجسمه را قبل و بعد از دزدی منتشر کردند. سرعت عمل در دستگیری سارقان و پیدا کردن مجسمه مسأله‌ای بود که خیلی‌ها به آن اشاره کردند: «سرعت در پیگیری، اعلام شفاف نتایج، رسیدگی به تقصیر یا قصور احتمالی و بازنگری در نحوه حفاظت از چنین داشته‌های ارزشمند هنری، ضروری و موضوع مطالبه است.»، «دست‌شون هم درد نکنه؛ امّا فقط یه سؤال. این عزیزان که اینقدر سرعت و مهارت دارن چرا بعد از پنج سال و اندی هنوز اسیدپاش اصفهان رو پیدا نکردن؟!»، «پلیس گفته به نظر می‌آید صرفاً فلز به‌کار رفته در این اثر هنری برای سارقان جذابیت داشته. این اثر هنری پس از ترمیم به محلی امن‌تر منتقل می‌شود»، «دیشب دقیقاً روبه‌روی شهرداری اصفهان بخشی از اثر برجسته پرویز تناولی را دزدیده و برده‌اند. داستانی تمثیلی از این روزهای ما؛ به‌تاراج رفتن داشته‌هایمان.»، «خب تندیس پرویز تناولی رو از دم شهرداری دزدید»، «دقیقاً از میدان اصلی شهر اصفهان. دیوار شهرداری مرکزی.»